

هراس بورژوازی جهانی و عفو بین‌الملل از خیزش مستقل کارگری

سازمان عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای به تاریخ دهم ژوئن، به سرکوب «نهادهای مستقل دفاع از حقوق کارگران» اعتراض کرد. بیانیه سازمان عفو بین‌الملل متمرکز بر «فعالان صنفی و اتحادیه‌ای» است که از سال ۲۰۰۶ در معرض حملات بیرحمانه نیروهای امنیتی قرار گرفته و در بعد از انتخابات ۲۰۰۹ تحت پیگرد و سرکوب قرار گرفته‌اند. آنگاه با اشاره به برخی از این «نهادهای مستقل و فعالین اتحادیه‌ای» از مقامات جمهوری اسلامی خواسته شده که آزادی‌های اساسی و اجتماعی و اقتصادی شهروندان ایرانی را محترم بشمارد. در پایان این بیانیه نیز اعلام شده که سازمان عفو بین‌الملل قصد دارد تا با همکاری اتحادیه‌ها و فدراسیون‌های جهانی کارگری و در آستانه دومین سالگرد انتخابات ریاست‌جمهوری، کمپینی برای حمایت از اتحادیه‌های کارگری در ایران راه‌اندازی کند.

پرسیدنی است که چرا سازمان عفو بین‌الملل، ناگهان تبدیل به پرچمدار «فعالان کارگری» شده که از سال ۲۰۰۶ در صحنه «مبارزات کارگری» حضور بهم رسانده‌اند. چرا این سازمان در قبال لیست بلند اسامی کارگران اعدام شده در پیش سالهای ۲۰۰۶ واکنشی نشان نداده؟ سازمان جهانی کار و عفو بین‌الملل در مقابل گزارشات مکرر و لیست‌های بلند کارگران اعدامی و زندانی در طی سی سال گذشته همواره سکوت کرده‌اند. اما حال به ناگهان طرفدار آتشین قشر معینی از اصلاح‌طلبان شده‌اند که بعد از ۲۰۰۶ مبدل به «شخصیت‌های کارگری» گشته‌اند. فعالین بخش کارگری سازمان ملل، از سویی در سازمان جهانی کار در حال پیشبرد مذاکرات حول کنوانسیون‌های بین‌المللی با هیئت اعزامی جمهوری اسلامی هستند و از سوی دیگر، «در آستانه دومین سالگرد انتخابات ریاست‌جمهوری» کمپین حمایت از جنبش «اتحادیه‌ای در ایران» راه می‌اندازند.

تحركات سازمان‌های بین‌المللی را باید بخشی از دیپلماسی قدرتها برای تسریع «تحولات از بالا» تلقی کرد. حضور هیئت اعزامی جمهوری اسلامی در اجلاس سازمان بین‌المللی کار از یکسو و انتشار بیانیه عفو بین‌الملل در محکومیت سرکوب «فعالین برجسته اتحادیه‌ای» در بعد از انتخابات ۲۰۰۹ از سوی دیگر را نیز باید بخشی از همین دیپلماسی قدرت فهمید. به همین سان فراخوان عفو بین‌الملل و اتحادیه‌های کارگری برای راه‌اندازی کمپین حمایت از «جنبش اتحادیه‌ای» را باید همچون اهرم فشار دیپلماسی قدرتهای جهانی برای تسریع تحولات در بالا تلقی کرد.

برخی از نظریه پردازان جنبش اصلاح‌طلب، سالها پیش بر این نکته تاکید کرده بودند که مقابله با انحصارگرایی جناح حاکم و تحمیل اصلاحات به نظام جمهوری اسلامی، مستلزم ضمیمه کردن جنبش کارگری به حرکت جناح اصلاح‌طلب است. ابراز وجود قشری از باصطلاح فعالین کارگری در صحنه سیاسی ایران در بعد از سالهای ۲۰۰۶ جلوه سیاسی این جدال در بالا بود. اما جناح اصلاح طلب برغم تبدیل کردن خیزش اعتراضی به اهرم چانه‌زنی، هیچگاه قادر به سازماندهی یک جنبش نیرومند اتحادیه‌ای در راستای اصلاحات نگشت.

با آشکار شدن ماهیت جناح اصلاح طلب، راه برای یک پولاریزاسیون سیاسی باز شده است. در شرایط کنونی قطب‌بندی جدید میان جناح‌های حکومتی از یکسو و خیزش‌ها کارگری از سوی دیگر، امری محتمل است. فاکتورهای معینی این احتمال را تقویت میکند. خیزش‌کارگری که خاورمیانه و بخشی از اروپا را در نوردیده می‌تواند الهام بخش دور بعدی مبارزات کارگری ایران باشد. در ایران نیز، همانند دیگر کشورها بدلیل سیاست‌های ویرانگرانه ریاضتی وضعیت معیشتی کارگران وخیم‌تر گشته است. لذا همه چیز برای نقش تعیین کننده جنبش کارگری در انفجارهای مهیب اجتماعی آماده است. واکنش هماهنگ جناح‌های ناراضی بورژوازی و همراهی کارناوال بین‌المللی دفاع از حقوق «فعالین کارگری و اتحادیه‌ای» نشانگر هراس طبقه حاکم از خیزش‌های مستقل آتی است.

نباید گذاشت تا باندهای سیاسی جناح‌های ملی و بین‌المللی سرمایه، اعتراضات طبقه ما را ابزار معاملات سیاسی خویش سازند. امروز اپوزیسیون راست و چپ بورژوازی برای فعالیت اتحادیه‌ای اشک تمساح میریزد. اما هراس اینان از جنبشی است که میتواند برنامه‌هایشان برای سازمان دادن استثمار و سرکوب طبقه ما را بخطر اندازد. اینان از ابزار وجود مستقل طبقه کارگر، از شکل‌گیری تشکل‌های مستقل کارگری وحشت دارند. اقدام عفو بین‌الملل تلاشی است برای به بیراهه کشاندن جنبش کارگری و تبدیل آن به ابزار معاملات سیاسی در میان جناح‌های جمهوری اسلامی.

بازنگری دولت آمریکا به استراتژی نظامی در افغانستان

سایت صدای آمریکا خبر از بازنگری مقامات آمریکایی به سیاست «مبارزه با تروریسم» در افغانستان داد. بنا به نوشته این سایت دولت اوباما و نمایندگان آمریکایی، پس از کشته شدن اسامه بن‌لان آغاز به بازتعریف استراتژی نظامی آمریکا در افغانستان کرده‌اند. جیم وب سناتور دمکرات ایالت ویرجینیا گفته است که «مبارزه با تروریسم بین‌المللی بدون بازسازی افغانستان هم امکان پذیر است.» وی تاکید کرده که آمریکا تنها در صورتی باید صدها میلیارد دلار در زیرساخت کشوری دیگر هزینه کند که بتواند «منافع ملی و حیاتی خود را در آن تعریف نماید». پایگاه خبری صدای آمریکا در مقاله خود تحت عنوان «بازنگری در مفاهیم موفقیت و پیروزی در جنگ افغانستان» به ارزیابی این اقدام دولت اوباما پرداخته و از قول باب کور سناتور جمهوریخواه آمریکا نوشته که «بسیاری از سناتورها انتظار دارند تغییرهای مهمی در پایان این فصل از نبردها مشاهده کنند زیرا استراتژی کنونی غیر قابل تحمل است.»

به نظر میرسد که دولت آمریکا میکوشد تا استراتژی مبارزه با «تروریسم بین‌المللی» را متوجه پاکستان سازد. از همین رو نیز رسانه‌های غرب، تمرکز خبری خود حول تروریسم را از افغانستان به پاکستان منتقل کرده‌اند. این در حالی است که سازمان امنیت و ارتش پاکستان بطور کامل زیر نظر «سازمان سیا» عمل کرده و اقدامات پاکستان در سرمایه‌گذاری و سازماندهی گروه‌های تاریک اندیش، از مجرای مدیریت سیا عملی شده است. تنها در سال گذشته، پاکستان رقمی نزدیک به چهار میلیارد دلار برای پیشبرد امور مربوط به سیستم

نظامی امنیتی خود از آمریکا دریافت کرده است. بالا گرفتن تنش سیاسی اخیر میان پاکستان و آمریکا در بعد از کشته شدن بن لادن ناشی از تغییر اوضاع سیاسی خاور میانه و تلاش آمریکا برای انطباق استراتژی خود با این تغییرات است. کمرنگ شدن تمرکز روی افغانستان و خزیدن پاکستان به زیر ذره بین تروریسم بین‌المللی بدنبال عملیات کشتن بن لادن جزئی از همین روند است.

سازمان جهانی کار، اتحادیه‌ها و چپ

یکصدمین اجلاس سازمان بین‌المللی کار با حضور فرستادگان دول بیش از ۱۸۰ کشور در ژنو آغاز شد. جمهوری اسلامی نیز همانند دیگر دول سرمایه‌داری هیئتی متشکل از مزدوران ضدکارگر را به این اجلاس فرستاده است. برگزاری این اجلاس در شرایط کنونی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. خاصه آنکه تشکل‌های اتحادیه‌ای در کشورهای پیرامونی، نتوانستند تا نقش سوپاپ اطمینان برای جلوگیری از شورش‌ها و اعتراضات مستقل کارگری عمل کنند. و یا بزبان کارشناسان سازمان جهانی کار، کارکرد و اجرای اصل سه جانبه‌گرایی، یعنی مذاکرات مستمر میان دولت و کارفرما با تشکل‌های فرمایشی سندیکایی فاقد تأثیرات اجتماعی و سیاسی خود بوده است. علیرغم تلاش‌های سازمان جهانی کار برای قانونیت بخشیدن به تشکل‌های اتحادیه‌ای، جنبش اعتراضی کارگران در مصر و تونس و به درجه‌ای یونان و اسپانیا با گرایش قوی به اعتراضات مستقل خیابانی به مواجهه با تشکل‌های فرمایشی پرداخت. از همین رو نیز انتظار میرود تا سازمان جهانی کار بر اهمیت باز شدن راه برای فعالیت و قانونیت اتحادیه تاکید کند. نکته دیگری که در رابطه با برگزاری اجلاس سازمان بین‌المللی کار حائز اهمیت است، عبارت است از نقش جناح چپ اپوزیسیون. امسال نیز سوسیال دمکراتها، اصلاح طلبان و گروههای استالینست، مائوئیست و تروتسکیست، سیلی از شکوائیه‌ها و شکایات را بسوی برگزار کنندگان این اجلاس روانه کردند. برخی از این گروهها فراخوان به تجمع در مقابل محل برگزاری اجلاس در ژنو را داده‌اند. نگاهی نزدیک به نقش سازمان جهانی کار، ماهیت اصلی کارناوال چپ بورژوا حول این اجلاس را نیز برملا میکند.

هیئت‌های اعزامی رژیم اسلامی به سازمان بین‌المللی کار، بطور معمول شامل افرادی از بخش کارگری نیروهای امنیتی‌اش می‌باشند. از آنجا که این امر با انتقاد مستمر مسئولان سازمان جهانی کار مواجه گشته، جمهوری اسلامی امسال کوشیده است تا به قول خود گزینش نمایندگان کارگری را متناسب با «دستورالعمل» سازمان جهانی کار انجام دهد. «کانون عالی شوراهای اسلامی کار»، «مجمع عالی نمایندگان کارگری» و «کانون انجمن‌های صنفی کارگری» هر کدام ۲ نماینده به اجلاس سازمان جهانی کار اعزام کرده‌اند. کانون عالی شوراهای اسلامی کار و انجمن‌های صنفی، نهادهای معلوم‌الحال آفریده رژیم اسلامی هستند. اما «مجمع عالی نمایندگان کارگری» که گویا قرار است حضور نهاد مستقل کارگری در اجلاس را نمایندگی کند خاستگاه ناروشن و ناشناخته‌ای دارد. بنظر میرسد که گزینش این عنوان پر طمطراق برای دو تن از اعضای هیئت، تنها بر اساس مصلحت سیاسی مبتنی بر زدوبند سران رژیم و سازمان جهانی کار صورت گرفته باشد.

سازمان جهانی کار

اساساً فلسفه وجودی سازمان بین‌المللی کار این است قوای پلیسی و سرکوب در سطح ملی و بین‌المللی قادر به کنترل اعتراضات کارگری و ممانعت از انفجار و شورش استثمارشوندگان نبوده است. گرایش عمومی دول سرمایه داری در بعد از واقعه کمون پاریس، ایجاد شرایطی برای تنظیم مناسبات کار، مدیریت کار و برخورداری از حداقل سطح معیشت و تأمین است که بازتولید نیروی کار را تضمین گرداند. با تحکیم جهانی سلطه سرمایه وجود نهادهای بین‌المللی برای تنظیم و اداره امور بنیادی در حوزه اقتصاد، سیاست و روابط بازار بیش از پیش ضروری گشت. نهادهایی چون سازمان ملل و زیر مجموعه‌های آن، از جمله سازمان جهانی کار و صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی همه و همه کارکرد معینی در سرپا نگه داشتن نظم موجود بمثابه یک نظم جهانی دارند.

اما سازمان جهانی کار یک تفاوت بنیادی با دیگر نهادهای بین‌المللی سرمایه دارد. برخلاف دیگر نهادهای بین‌المللی که بطور رسمی متشکل از نمایندگان دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی هستند، در سازمان جهانی کار طرفهای غیر دولتی نیز بعنوان یک جانب روند مذاکرات با دو جانب دیگر، کارفرما و دولت، حضور مییابد. این بدین معناست که با وقوع انقلاب اکتبر و عروج احزاب بزرگ کارگری، خواسته‌های روزمره برای بهبود شرایط زیست کارگران و مقاومت روزمره جنبش کارگری در برابر توحش سرمایه‌داری به موج جنبش‌ها و نهایتاً انقلاب ضد سرمایه‌داری گره خورد. حال دیگر واقعیت این بود که خواسته‌های پایه‌ای کارگران مانند افزایش دستمزدها و بهبود شرایط زیست کارگران، آزادی تشکلهای کارگری، حق انعقاد قراردادهای جمعی، حق بیمه بیکاری و تأمینات اجتماعی به خواسته‌های ضد سرمایه‌داری چون برچیده شده سیستم بردگی مزدی، انتقال قدرت به شوراهای کارگری و حق تولیدکنندگان برای کنترل تولید و مراکز کار گره خورده بود.

سرمایه‌داری جهانی قادر به ایستادگی در مقابل این جنبش‌های عظیم ضد سرمایه‌داری و موج انقلاب کارگری نبود. روشن است که برای بقای نظم موجود تمام دستگاههای آموزشی، فرهنگی و سیاسی بکار افتادند. شکل‌گیری سازمان جهانی کار را نیز باید در این مسیر فهمید. تفاوت اساسی این سازمان در پذیرش صوری طرف دیگر برای مذاکره با کارفرما و دولت را باید در این حقیقت جستجو کرد. بدین‌سان دول سرمایه‌داری درصدد برآمدند تا خواسته‌های عمومی چون آزادی تشکلهای کارگری، برسمیت شناختن حق انعقاد قراردادهای جمعی، لغو کار اجباری و برچیدن تبعیضات متعدد در محیط‌های کار و پرداخت مزد برابر برای کار برابر را جزو سیاست پایه‌ای کنوانسیون‌های بین‌المللی کار قرار دهند. هدف اصلی این روند ایجاد مدیریت کار و تنظیم مناسبات کارگر و کارفرما بمنظور تضمین تولید و بازتولید نیروی کار و کالا بود. امری که شرط پایه‌ای برای تداوم حیات نظام سرمایه‌داری است.

اصل سه جانبه گرایی سازمان جهانی کار

یک رکن اصلی و زیربنایی سازمان بین‌المللی کار که بصورت یک اصل اساسنامه‌ای نیز تدوین شده عبارت است از دفاع از «اصل سه جانبه گرایی» و تلاش و پی‌گیری برای اعمال آن. اصل

سه جانبه گرایی عبارتی آشنا برای همه کارگران کشورهای جهان در محیط‌هایی که مشمول نوعی از «قانون کار» هستند می‌باشد. بیان ساده این اصل یعنی اینکه تنظیم و سازماندهی مناسبات استثماری در هر کشور باید با «مشارکت» نمایندگان دولت یا کارفرما و نمایندگان «برسمیت شناخته شده» کارگران صورت گیرد. اصل سه جانبه‌گرایی یکی از بنیادهای دول سرمایه‌داری و کارفرماها برای جلوگیری از شکل‌گیری اعتراضات خارج از کنترل و تشکلهای مستقل کارگری است. دولت و کارفرما چه در سوئد و چه در ترکیه یا ایران، با رجوع به این اصل، آندسته از نمایندگان و یا تشکلهایی را که بقول آنان، قادر به مشارکت در امر تنظیم مناسبات کار نیستند و یا به جای مشارکت در مناسبات و قوانین جاری «اخلال» ایجاد میکنند را از گردونه فعالیت خارج میکنند.

اصل سه جانبه گرایی بصورت قوانین کشوری و قراردادهای محلی و رشته‌ای در تمامی صنایع و مراکز تولید و خدمات بکار گرفته میشود. این اصل مثلا در سوئد تحت عنوان «قرار داد همکاری دوجانبه میان اتحادیه کارگری و کارفرما» شهرت دارد و در صورت نقض قرارداد توسط یکی از طرفین، قوانین کار سوئد و نهادهایی چون «مجلس محلی»، کمون‌ها، مجازات و تدابیری اعمال میکنند. عبارت سه جانبه گرایی یکی از منفورترین عباراتی است که غالبا بوسیله نمایندگان اتحادیه کارگری در محل کار به هنگام حل اختلافات (سرکوب اعتراضات غیر قانونی) بکار گرفته میشود. منظور از سه جانب یعنی وجود سه قطب متشکل در چارچوب قوانین اساسی جاری برای مذاکره و توافق است. دو «قطب» از این سه قطب، یعنی دولت و کارفرما صاحبان اصلی قدرت و سرمایه هستند. کارفرما مالکان صنایع وسایل تولید و کارخانجات و قدرت مدیریت را در دست دارند و دولت نیز بمتابه سازمان سیاسی آنان عمل میکند. دستگاه قانون گذاری و پارلمان قوانین جاری را تولید و اصلاح میکنند. دستگاه امنیتی و نیروهای سرکوب، «نظم» را برقرار میکنند و دستگاه قضایی نیز به تخلفات و امور قضایی رسیدگی میکند. بر متن چنین «نظمی» است که دولت و کارفرما خواستار شکل‌گیری نهادهای بااصطلاح کارگری هستند که بتوانند بر سر تنظیم روابط حول قوانین جاری با کارفرما و قدرت حاکم مذاکره کرده و به اجرا بگذارند.

اتحادیه‌های کارگری

اتحادیه‌های کارگری و انواع دیگر تشکلهای صنفی نمونه بارز چنین نهادهایی هستند. نهادهایی که با دادن امتیاز به قشری از کارگران، آنان را بعنوان ابزارهای آلت دست دولت و کارفرما، تحت نام «نماینده کارگر» رسمیت میدهند. این نهادهای بااصطلاح نمایندگی باید در چارچوب قوانین هر کشور سرمایه‌داری از طرف کارگران با دولت و کارفرما بر سر میز مذاکره نشسته و پس از توافق بعنوان عامل اجرا و پی‌گیری قرارها عمل نمایند. هدف سازمان جهانی کار نیز نظارت بر همین روند است. اصل سه جانبه گرایی یکی از مهمترین ارکانهای چنین روندی در سطح جهانی و ملی می‌باشد. روش اجرای این اصل و پیامدهای آن نیز در سراسر جهان برای کارگران عواقب یکسانی ببار می‌آورد. آن نیز عبارت است از تثبیت نظم و مناسبات موجود و توافق حول قرارهایی که در واقع نه محصول روند سه جانبه‌گرایی، بلکه حاصل مبارزات و اعتراضات مستقیم کارگری در محیط کار یا سطح کشور است. در حالیکه این تشکلهای فرمایشی کار دیگری جز کنترل و مهار عمل اعتراضی و مستقیم کارگران ندارند.

بر اساس چنین شرایط و روندی است که سازمان جهانی کار و همه دول سرمایه‌داری خواستار شکل‌گیری آنچنان نهادهای کارگری هستند که شرایط اجرای سه‌جانبه‌گری را تضمین گرداند. مقوله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار ناظر بر عدم مانع تراشی در ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری را باید از این دریچه فهمید. این مقوله نامه‌ها بطور کشور‌های عضو را موظف میسازد تا راه را برای فعالیت اتحادیه‌های کارگری و همچنین ثبت و قانونیت یافتن آنان باز نمایند.

نکته این است که تشکلهای کارگری مورد نظر اصل سه‌جانبه‌گرایی، تشکلهایی هستند که همانند دولت و کارفرما از قدرت عظیم مالی و حمایت‌های قانونی در نهادهای دولتی برخوردارند. این تشکلهای، صرف‌نظر از نامی که بخود دارند، غالباً بخش کارگری یک دستگاه عظیم دولتی را تشکیل می‌دهند. در ایران خانه کارگر و شوراهای اسلامی، انجمن‌های صنفی، وزارت کار، احزاب رسمی کارگری و بخش‌های امنیتی غیررسمی در پس این نهادها، بخش‌هایی از این دستگاه بزرگ سیاسی برای سرکوب جنبش کارگری هستند.

اتحادیه‌های کارگری در کشورهای اروپایی با سرمایه‌های کلان و موسسات عریض و طویل اداری چنین نقشی را ایفا می‌کنند. مخرج مشترک همه اینان وفاداری به اصل سه‌جانبه‌گرایی و پای‌بندی به قوانین حاکم است. اینچنین است که کلیه تشکلهای و اتحادیه‌هایی که در چارچوب اصل سه‌جانبه‌گرایی فعالیت می‌کنند، هیچیک نمیتوانند در عمل بمثابه یک تشکل مستقل کارگری عمل نمایند. چرا که اینان با قبول همین اصل، قادر به عمل مستقلی از دولت و کارفرما نیستند.

احزاب و رسانه‌های متعدد، در حال تبلیغ اتحادیه‌های کارگری اروپایی هستند که گویا از منافع کارگران دفاع کرده و مدافع حقوق آنان می‌باشند. این اما افسانه‌ای بیش نیست. آنان نیز همانند خانه کارگر جمهوری اسلامی و کانون شوراهای اسلامی، در حال کنترل و سرکوب اعتراضات کارگران، با اتکا بر اصل «سه‌جانبه‌گرایی» متناسب با شرایط این کشورها هستند. نقش اتحادیه‌های کارگری سوئد در کنترل و سرکوب مبارزات کارگری نمونه بارزی از کارکرد اتحادیه‌های کارگری اروپایی است. به یمن اصل تثبیت شده «سه‌جانبه‌گرایی» در نظام اجتماعی کار سوئد است که از دید و تجربه روزمره کارگران سوئدی، نمایندگان اتحادیه‌ها در محیط‌های کار، همچون عاملان کارفرما و دولت و حتی جاسوسان آنها شناخته شده و اغلب در انزوای کامل قرار دارند.

اصل سه‌جانبه‌گرایی در ایران جزو عباراتی است که بیش از همه در مطبوعات و رسانه‌های کارگری جمهوری اسلامی تکرار می‌گردد. بعنوان مثال در سایت وزارت کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی بتاريخ ۱۶ آبان ۱۳۸۹ آمده است که:

«مدیرکل کار و امور اجتماعی در دیدار با مسئولان تشکلهای کارگری و کارفرمایی استان بر اجرای اصل سه‌جانبه‌گرایی دولت، کارگر و کارفرما در دعوی مراجع حل اختلاف ادارات کار استان تاکید کرد.

رامین اسدی در این نشست که معاون مدیر کل سیاسی و انتخابات استانداری کردستان نیز

حضور داشت، اجرای رویکرد سه جانبه گرایی در برنامه های اداره کل کار کردستان را مورد تاکید قرار داد و گفت: سه جانبه گرایی در ادارات کار استان، امروز يك اصل راهبردی و اجرایی است و دیدگاه ما این است که بین منافع دولت، کارگر و کارفرما هیچ تضاد و تعارضی وجود ندارد و منافع هر سه طرف به هم پیوند خورده است ولی بهر حال دولت نباید از ابتدا تا انتها متولی تمام کارها باشد.»

جناح چپ و سازمان جهانی کار

امسال نیز در آستانه برگزاری این اجلاس، سیلی از شکایتنامه‌ها و درخواست‌ها برای دادرسی در قبال بی‌عدالتی و اعمال ضد کارگری جمهوری اسلامی بسوی سیاستمداران و مدیران این اجلاس ارسال گشته است. امسال نیز سوسیال‌دمکراتها، اصلاح‌طلبان، استالینیستها و همه احزاب جناح چپ دستگاه حاکم، سازمان جهانی کار را بدل به مرکز دادگری بی‌عدالتی‌های سرمایه کرده‌اند.

تعدادی از گروهها و احزاب چپ بواقع نیز توهمی بر کارکرد سازمان جهانی کار ندارند. اما برگزاری اجلاس را موقع و محل مناسبی برای ابراز وجود سیاسی ارزیابی میکنند. بزبان دیگر، تجمع اینان برای هیاهو حول خواست اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار نه بخاطر دفاع از ماهیت کارگری این سازمان و نگرانی‌شان از حضور نمایندگان «غیرکارگر در آن»، بلکه ابراز وجود سیاسی و بهره‌برداری تبلیغاتی از یک فضای مناسب است. اقدامات جنجال برانگیز دسته‌های لومپن «کمونیسم کارگری» برای جلب توجه رسانه‌ها را باید از این دست بشمار آورد. گروههای دیگری نیز هستند که بقول خود، آنان نیز توهمی به ماهیت سازمان جهانی کار بعنوان یک نهاد سرمایه‌داری جهانی ندارند. اینان اما بر اساس وفاداری به مواضع پایه‌ای استالینیستی و تروتسکیستی، یعنی دفاع از فعالیت‌های اتحادیه‌ای و به این اعتبار دفاع غیر مستقیم از «اصل سه‌جانبه‌گرایی» اتحادیه‌ها، در حال ادای سهم خود به طبقه حاکم و خاک پاشیدن به چشم کارگران هستند. به زبان ساده تر، این گروهها ضمن اعلام عدم توهم خود به سازمان بین‌المللی کار، در حال توهم پراکنی در باره ارکان اصلی فعالیت این نهاد در میان کارگران می‌باشند.

اقدام پنج سازمان سیاسی چپ ایرانی برای اعتراض به حضور جمهوری اسلامی و نمایندگان آن در سازمان جهانی کار، نمونه گویا و جالب توجهی برای این بحث است. سازمانهای اتحاد فدائیان کمونیست، فدائیان اقلیت، حزب رنجبران و سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) و هسته اقلیت در اطلاعیه‌ای اعلام کرده‌اند که:

«در اعتراض به بی‌حقوقی کارگران ایران و در دفاع از زندانیان کارگر است که چهار سندی‌کای چپ فرانسوی، اکسیونی را در ۹ ژوئن مقابل سازمان جهانی کار در ژنو سازمان داده اند. ما بدون هیچ توهمی نسبت به ماهیت بورژوائی سازمان جهانی کار، از این اقدام مسئولانه که میتواند به نوبه خود فشاری باشد بر رژیم سرمایه داری اسلامی ایران، حمایت میکنیم. و همگان را به شرکت در این اکسیون اعتراضی دعوت میکنیم تا بیدادی را که بر کارگران و زحمتکشان ایران می‌رود در سطح جهان افشاء کنیم»

آیا هدف سیاسی این گروهها، یعنی تجمع مشترک با چند سندیکا در نزد سازمان بین‌المللی کار، برای «افشاگری» امر تعجب برانگیزی نیست؟ اینان برای افشای بی‌حقوقی کارگران ایران و برای دادرسی به حقوق پایمال شده کارگران و زندانی شدن آنان توسط جمهوری اسلامی به درگاه سازمان بین‌المللی کار رفته‌اند. برای شکایت از دزدان و جنایتکاران کوچکتر به روسا و جنایتکاران قلدتر پناه برده‌اند. پرسیدنی است که چه کسانی به رژیم اسلامی و ماهیت جنایتکارانه و ضدکارگری آن توهم دارند که نیاز به تجمع برای افشای آن باشد؟ آنهم در شرایطی که ناقوس جنایات تکان دهنده دسته‌های آدمکش این رژیم حتی در میان کودکان و نوجوانان گیتی، پایه‌های تصویرهای تکانه‌دهنده از این جنایات میچرخد. بیان چنین جملات ساده‌لوحانه‌ای باید حاکی از گرفتار شدن این گروهها در شرایط غم‌انگیزی باشد. شرایطی که بیش از هرچیز ناشی از وفاداری عقیدتی به مائوئیسم، استالینسم و گيجی تمام عیار سیاسی است.

فریاد تظلم‌طلبانه اصلاح‌طلبان، استالینیست‌ها و تروتسکیست‌ها به آسمان می‌رود. پادوهای سیاسی قدرت طلب در نهادهای «حمایت بین‌المللی کارگری» به دنبال این سیاست مدار و آن رجال سیاسی میدوند تا نشان دهند که هیئت اعزامی جمهوری اسلامی «نمایندگان واقعی» کارگران نیستند و گویا باید از این اجلاس اخراج گردند. اینان بقول خود دست به عملیات افشاگرانه می‌زنند تا به کارگران نشان دهند که «طرفدار واقعی» آنان هستند. و چه موقعیت و مکانی، بهتر از «اجلاس سازمان بین‌المللی کار» در ژنو؟ روشن است که اکثریت عظیم کارگران بر نقش سازمان جهانی کار آگاه هستند. آنان در اخبار روزانه می‌خوانند که این اجلاس جهانی دولت‌های برای تنظیم روابط کار است. آنان میدانند کارفرما و دولت کیستند و چه بازی‌های سیاسی ناپاکی برای کنترل و سرکوب مبارزات روزمره کارگران براه می‌اندازند. نه فقط کارگران ایران که هیچگاه بدل به ابزار جنبش اصلاح طلبان نگشتند، بلکه کارگران سراسر جهان میدانند که در ایران یکی از هارترین رژیم‌های سرمایه‌داری حاکم است. سیرک ارزان افشاگری و عدالت‌خواهی جناح چپ سرمایه، به همان اندازه سیرک اجلاس جهانی سازمان بین‌المللی کار، تلاشی بی‌مایه و ناکار آمد در گيج‌سازی کارگران است.

کارگران انترناسیونالیست اجلاس سازمان جهانی کار را یک اقدام بین‌المللی سرمایه در جهت تثبیت نظم نکبت‌بار کنونی تلقی کرده و این اجلاس و تمامی کارناوال مربوط بدان را محکوم میکنند. نه نمایندگان حاضر در این اجلاس نمایندگان کارگران هستند و نه اینکه هدف گردانندگان چنین اجلاسی بهبود وضع کارگران بوده است. این اجلاس و تک تک شرکت‌کنندگان در آن دشمنان قسم خورده طبقه کارگر و از سازمان‌دهندگان این نظم جهانی هستند. کلیه فرستادگانی که نام نماینده کارگر را یدک میکشند، حتی از «دمکرات‌ترین» کشورها، نه فقط نماینده واقعی کارگران نیستند، بلکه بطور فعال در سرکوب مبارزات روزمره کارگران، با کارفرما و دول کشورهایشان همکاری سیستماتیک داشته‌اند. و اتفاقاً هم برای همین خدمات خود به سرمایه در آن مکان گرد آمده‌اند. به همین سیاق نیز، اقدامات اتحادیه‌های کارگری و گروهها و احزابی که بنام کمونیسم، به تطهیر این «لانه دزدان» می‌پردازند، قویا محکوم است.

کارگران راهی جز تکیه بر نیروی مستقل خود در مبارزات روزمره‌شان ندارند. وقایع اخیر جهان نشان می‌دهد که چگونه مبارزات و اعتراضات روزمره کارخانه، میتواند جرقه جنبش‌های عظیم اجتماعی را شعله‌ور گرداند. همانگونه که در تونس و مصر رخ داد. و باز هم این وقایع بوضوح نشان می‌دهند که چگونه دول و نهادهای بین‌المللی آنان به هر دسیسه و نیرنگی توسل می‌جویند تا آتش اعتراضات و انقلاب را خاموش سازند. اما موثرترین ابزارهای این دول عبارت است از انواع تشکل‌های سیاسی و نظامی که بموقع وارد عمل شده و جنبش اعتراضی را متفرق کرده و سرکوب می‌کنند. از همین رو نیز کارگران هیچ راهی جز ایجاد نهادهای مستقل کارگری برای پیشبرد مبارزات خود ندارند. این نهادها، در مبارزات روزمره کارگران، هیات‌های منتخب و مورد اعتماد کارگران هستند. در شرایط انقلابی و اعتراض عمومی نیز نهادهایی هستند که در مقابل تعرض نیروهای سرکوبگر به حرکت متشکل و مستقل می‌ایستند. نهادهایی که وظیفه دفاع از انقلاب و نهادهای انقلابی را بعهده می‌گیرند و راه را برای برچیدن فوری نظام بردگی مزدی و اعمال اراده کارگران بر سرنوشت خویش باز میکنند. طبقه کارگر برای گام نهادن به این راه، نیاز به نهاد بین‌المللی خود، یعنی حزب انترناسیونالیست دارد. یا سوسیالیسم و یا سرمایه‌داری، راه دیگری وجود ندارد. ۰۷/۰۶/۲۰۱۱

قتل هاله سحابی، لباس شخصی‌ها و رسانه‌ها

قتل هاله سحابی بدست «لباس شخصی‌ها» بار دیگر جامعه ایران را تکان داد. پس از درگذشت عزت‌الله سحابی، نیروهای امنیتی شباهنگام خانه وی و راههای منتهی به آن را به محاصره درآوردند تا مانع تجمع برای مراسم سوگواری شوند. سپس نیز جسد وی را ربوده و هاله سحابی را در حین سوگواری، با ضرباتی نقش بر زمین کردند. هاله هرگز از زمین برنخواست. آنگاه نیروهای امنیتی کنترل و هدایت مراسم خاکسپاری هاله را، همانند پدرش، بدست گرفتند.

بار دیگر، چهره کریه و درنده خوی رژیم اسلامی آشکار شد و عبارت «لباس شخصی‌ها» همراه با موجی از نفرت بر سر زبانها افتاد. بار دیگر حس عمومی برای اعتراض و طغیان پیکره جامعه را فراگرفت. همه سیاستمداران عمق پلیدی این واقعه را دریافته و آنرا را همچون برگ برنده دیگری، ضمیمه پرونده معاملات سیاسی خود کردند. رژیم آمریکا که خود «آموزگار» رژیم‌های استبدادی در «تشکیل نیروهای ویژه» برای کشتن و دزدیدن اجساد و اجرای مراسم مذهبی تدوین بدست «کماندوها» است، به اقدامات «غیر انسانی» جمهوری اسلامی اعتراض کرد. اصلاح‌طلبان راست و چپ خواستار رسیدگی به مسئله قتل هاله سحابی شدند. سوسیال دموکراسی ایرانی مستقر در اروپا و آمریکا، در سوگ «ناتوانی» سحابی‌ها، در بازیابی جایگاه تاریخی خویش، در جنبش سوسیال دموکراسی، اقدام جمهوری اسلامی را «تحقیر شان و کرامت انسانی» دانسته و از آغاز «جسد دزدی» و بی حرمتی به مقدسات و احساسات انسانی در جمهوری اسلام ابراز نگرانی کردند.

سحابی‌ها مکانی سنبلیک در تاریخ بورژوازی ناراضی ایران کسب خواهند کرد. هم بواسطه نقشی که عزت‌الله سحابی در سازماندهی جنبش ملی مذهبی‌ها داشت و هم بواسطه نقشی که هاله سحابی در حرکت زنان و سازمانیابی تشکل‌های زنانه ایفا کرد. تاریخ زندگی سیاسی عزت‌الله

سحابی دو وجه ملی‌گرایی اسلامی و ایرانی را در دو دوره تاریخی به هم گره میزند. اول دوره جوانی او و دخالت‌گری اش در ملی‌گرایی نوع مصدقی و دوره دوم، عروج ملی‌گرایی از نوع «ملی مذهبی‌ها» در جمهوری اسلامی. جنبشی که بعنوان بخشی از بدنه نظام اسلامی، علیه سکولاریسم و چیگرایی مقاومت کرد، از بدنه نظام حذف شد و سرانجام همچون بخشی از اپوزیسیون قانونی جمهوری اسلامی در صحنه سیاسی داخل ایران باقی ماند. و تاریخ زندگی هاله سحابی یک وجه مهم جنبش مذهبی زنان طبقه متوسط ایران را عیان میکند: عجز این جنبش در رهایی از غل و زنجیر مذهب و مردسالاری سنت شرقی و ناتوانی ایدئولوژیک اینان در احراز یک مکان تاریخی. شاید همین خصوصیات تاریخی است که میدان را برای جناح چپ طبقه حاکم برای سازماندهی زنان در جنبش بورژوازی باز میگذارد.

رسانه‌های طبقه حاکم در چنین شرایطی، بازتاب‌کنندگان جنگ قدرت برای تحکیم نظم موجود هستند. رسانه‌های جمهوری اسلامی وظیفه دائمی خود، یعنی پوشاندن جنایت، را اجرا کردند. رسانه‌های اصلاح‌طلبان و احزاب امپریالیستی غرب، در حال بازتولید ایدئولوژی فریب و کتمان ریشه‌های واقعی این جنایت می‌باشند. از همین روز نیز این رسانه‌ها تصویر واژگونه‌ای از باورها و کرده‌های هاله و پدرش می‌دهند.

«مادر صلح»

هاله سحابی توشه سیاسی راهش را از آموزه‌های پدر برگرفت. وی در جنبش زنان «درون نظام» فعال بود و نقش او در تشکل «مادران صلح» بازتاب همین فعالیت سیاسی‌اش بود. فعالیتی که تلاش برای اصلاح نظام حاکم، قرائت غیر فقهاتی از اسلام برای کاهش محدودیتهای زنان در چارچوب قانونی اساسی جمهوری اسلامی و سرانجام ایدئولوژی عدم خشونت مبانی اصلی تفکر و عمل سیاسی آن بود. ایدئولوژی «عدم خشونت» بطور عام، با سازمان دهندگان دستگاه‌های خشونت، یعنی شرکتهای تولید وسایل جنگ و مرگ، نیروهای مجری نقشه سرکوب، و جنگ، مثل ارتش، نیروهای مخفی کنترل، کاری ندارد. اما با مقاومت از پایین در برابر این دستگاه‌های خشونت شدت مخالف است. طرفداران ایدئولوژی «عدم خشونت» مبلغ آشتی و جنبش مسالمت‌آمیز هستند، اما در عمل، خود از مهندسان طراحی و اجرایی خشونت دولتی و قانونی هستند. تشکل «مادران صلح» را باید از این منظر سیاسی مورد توجه قرار داد. هاله، پای در جاپای پدر، در اسارت ایدئولوژیک محدودیت تاریخی بورژوازی بومی ایران، باقی ماند. وی نیز همانند پدرش، نه «سکولار» بود و نه حتی خواهان برابری حقوقی زنان و مردان در جامعه بورژوا. هاله خواستار بازخوانی مجدد اسلام و تجدد اسلامی بود. هاله سحابی در مقابل جناح چپ جنبش زنان اصلاح طلب ایستاد. وی مخالف «هوو» و تعدد زوجات، بروایت حوزه علمیه و جامعه مدرسین بود و «مادران صلح» نیز محصول همین مخالفت دوسویه در جنبش اعتراضی زنان بود: از یکسو مخالفت با مبارزه رادیکال زنان برای آزادی از قید مذهب و مردسالاری و از سوی دیگر نارضایتی عمیق از جمهوری اسلامی. صلح در نزد «مادران صلح» و هاله سحابی، عبارتی برای مقاومت در مقابل سرکوب استبداد دینی نبود. شعار صلح، در امتداد جنبشی بود که توسط اصلاح‌طلبان برای خفه کردن صدای اعتراض مادران آزادیخواه سازمان داده شد. جنبش اعتراضی مادران زندانیان سیاسی از همان سالهای شصت، از همان زمان که مادران به ناگهان با ساکی از لباس فرزندانشان از اوین

بازگشته و اجازه سوگواری عزیز اعدام شده را نمی‌یافتند، آغاز شد. گروه‌های اپوزیسیون در سازماندهی جنبش مادران نقش مهمی داشتند. فداییان، پیکار و مجاهدین بطور سنتی در این زمینه فعال بودند و پس از حذف این نیروها از صحنه سیاسی داخلی، اطلاعاتی‌های سابق، انگاه که در معرض ترور و تعقیب قرار گرفته و اصلاح طلب شدند، آموزه‌های خود از این تجربه را بکار بردند. فمینیسم اسلامی و تشکل‌های مذهبی زنان، آلترناتیو جنبش اصلاح طلب در مقابله با جنبش برابری طلب زنان بود. تشکل مادران صلح اما در منتهی‌الیه راست فمینیسم اسلامی قرار داشت.

عبارت «مادران صلح»، به خودی خود، یک جنبش ضد جنگ، یک جنبش صلح‌طلب را تداعی میکند. ایدئولوژی «مادران صلح» و هاله سحابی اما، نوک تیز حمله‌اش جنبش مدافع سکولاریسم و برابری حقوقی زنان و مردان بوده است. جنبشی که صرف نظر از آرم و نشان‌اش، بخشی از جنبش سوسیال دموکراسی بشمار می‌آید.

پدر «عدم خشونت»

پیروان هاله سحابی به فراخوان او و پدرش تا آخرین لحظه وفادار ماندند. اما «ماشین خشونت» برای جسد سحابی نگهبان شبانه گذاشت. پیروان «ایدئولوژی عدم خشونت» به درخواست «ملی‌مذهبی‌ها» از هرگونه تجمع و شعار پرهیز کردند. اما «ماشین خشونت» جسد را دزدید، پهلوی هاله را شکست و او را نقش بر زمین کرد. عزت‌الله سحابی و فرزندش حداقل دهه آخر حیات خود را سخت وقف تبلیغ ایده عدم خشونت در میان مخالفان جمهوری اسلامی کردند، اما «ماشین خشونت» با ابزار ملت، مذهب و صلح، تا آنجا پیش رفت که مبلغین این ابزارها را شباهنگام، آنجا که افروختن شمعی نیز فاجعه برانگیز بود، به خاک سپرد. «پدر عدم خشونت» همانند «مادر صلح» نخواست بداند که منبع خشونت خود نظام سرمایه است و خلع سلاح کردن مخالفان این نظام با ایدئولوژی «عدم خشونت و صلح» تنها در پایگاه‌های سرمایه‌کارایی دارد. عزت‌الله سحابی و یارانش، انگاه که در حال بنا کردن ستون بنای هولناک جمهوری اسلامی بودند بشدت بر ابزارهای رسمی و قانونی خشونت، یعنی پلیس، ارتش، سپاه، سازمان امنیت و فادار بودند. عزت‌الله سحابی بعنوان رئیس بودجه و برنامه ریزی دولت وقت در سالهای اول حاکمیت رژیم اسلامی، وقوف کامل بر مبالغی که صرف سازماندهی بسیج و نیروهای حزب‌الله، یعنی همین لباس شخصی‌ها میشد، داشت. اما او نخواست بداند که در حال ساختن دسته تبری است که روزی سراغ باغچه متروک و درخت فرتوت ملی مذهبی خواهد رفت. سوسیال دموکراسی نوع ایرانی و هم‌زمان امروز سحابی، تازه کشف کرده‌اند که جمهوری اسلامی با دزدیدن جسد و ممنوع ساختن سوگواری بر «شان و کرامت انسانی» توهین میکند. این دروغ بزرگی است. دزدیدن جسد و ممنوعیت سوگواری در زمان حاکمیت موسوی‌ها و سحابی‌ها آغاز شد. تهاجم به مراسم عزا و عروسی و گذاشتن نگهبان شبانه برای مادران سوگوار امروز آغاز نشده است. این پایان کار است و نه آغاز آن.

آنروز که تقی شهرام، یکی از فعالین اپوزیسیون چپ، را به دلیل تن ندادن به اعلام مخالفت با مجاهدین و ملی مذهبی‌ها گلومه باران کردند، سحابی بعنوان یکی از مهره‌های متنفذ و برجسته «نظام»، رابطه نزدیکی با سازماندهندگان لباس شخصی‌ها داشت، نقش بنیانگذاران و پیروان

حزب الله (نواب صفوی و فدائیان اسلام) را در روزنامه جمهوری اسلام (۲۷ دی ۱۳۵۹) میستود. آنروز که نیروهای امنیتی در سال سیاه شصت به مراسم عروسی سعیدسلطانپور حمله کرده و پس از دو ماه او را اعدام کردند، سحابی‌ها مدافع این جنایات بودند. آنزمان، آری آنزمان، حتی یک سیاستمدار وقت در داخل یا در سطح جهان، سخن از «شان و کرامت» انسان‌ها نگفت. آنزمان، سحابی به مانند میرحسین موسوی و یارانش، هم مدافع و هم مجریان سیاسی این جنایات بودند. آنزمان دول غربی نقش مهمی در به قدرت رسیدن جریان اسلامی و حزب الله در ایران ایفا کرده بودند. آنزمان همه اینان در ساختن بنای هنولناک جمهوری اسلامی سهم خود را بجای می‌آوردند. دول سرمایه‌داری، اصلاح‌طلبان جنبش سبز و ملی مذهبی‌ها نمیتوانند این برگ‌های خونین را از صفحات تاریخ حذف کنند.

نه اوباما و نه موسوی و نه ملی مذهبی‌ها، هیچک طرفدار «صلح و کرامت انسانی» نیستند. اینان سیاستمداران نظامی هستند که جز سود و قدرت چیزی را برسمیت نمی‌شناسد و جز زبان قهر و انقلاب هیچ زبانی را نمیفهمد. نظامی که جنایت و توهین به کرامت انسانی را بطور روزانه در مراکز کار و تولید نهادینه کرده است. انسانها را استثمار میکند، صدای حق‌طلبانه آنها را خفه کرده و احساسات انسان کارگر و فرزندان آنها را لگدمال میکند و معترضان به این نظام را با جنایت پاسخ میدهد. حیات‌ننگین رژیم اسلامی در طی سی و چند سال، چنین رقم خورده است. ربودن انسانهای معترض و کشتار آنها سی سال پیش آغاز شد. اما اکنون، ارا به مرگ و جنایت به سراغ سران و مهره‌های سابق «نظام» رفته است. به همین خاطر نیز صدای رسانه‌هایشان بلند گشته. در نزد اینان طبقه کارگر، زنان خانه‌دار و زحمتکش، جوانان بیکار و بی‌آینده و هزاران کارگری که هستی‌شان در لابلای چرخ این نظام خرد و نابود میشود «انسان» نیستند. کشتار و سرکوب و دزدیدن جواهرهای عزیزان اینان در بیش از سه دهه، هیچ بازتابی در مطبوعات و رسانه‌هایشان نداشت. این ریاکاری سیاسی ریشه در اخلاقیات و نظام ارزشی همان نظامی دارد که بدون «نیروهای امنیتی» و لباس شخصی‌ها حتی یک روز نیز دوام نمی‌آورد. ۰۵/۰۶/۲۰۱۱